

مطالعه جامعه‌شناختی رابطه هوش فرهنگی و قوم‌گرایی در بین جوانان شهر تبریز

راویه عابدینی *

محمدباقر عزیززاده اقدم **، محمد عباس‌زاده ***

چکیده

در دهه‌های اخیر بدنال پیشرفتهای تکنولوژیک، افزایش ارتباطات بین فرهنگی و لزوم شناسایی تمایزات خود با سایر گروه‌ها برای کارایی موثرتر در زمینه‌های متفاوت فرهنگی، کسب برخی مهارت‌ها و قابلیت‌ها ضروری به نظر می‌رسد. هوش فرهنگی به‌عنوان یکی از مهارت‌های لازم جهت سازگاری با موقعیت جدید و عملکرد موثر در شرایط فرهنگی جدید مطرح می‌گردد. این مقاله با هدف توصیف و طرح مبانی نظری پیرامون هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه آن، بعنوان یک متغیر فرهنگی اثرگذار بر قوم‌گرایی انجام گرفته است. داده‌های پیمایش از 384 نفر نمونه آماری، بر اساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای از بین جوانان 18 تا 29 ساله ساکن شهر تبریز گردآوری شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مقیاس‌های استاندارد هوش فرهنگی انگ و داین و قوم‌گرایی نئولپ و مک کروسکی بوده است. یافته‌ها حاکی از آن بود که تمامی مولفه‌های هوش فرهنگی تاثیر معناداری بر قوم‌گرایی دارند. همچنین نتایج اجرای آزمون t مستقل نشان می‌دهد، میانگین قوم‌گرایی جوانان بر حسب جنسیت آنان متفاوت بود.

کلیدواژه‌ها: قوم‌گرایی؛ هوش فرهنگی شناختی؛ هوش فرهنگی فراشناختی؛ هوش فرهنگی انگیزشی؛ هوش فرهنگی رفتاری؛ حساسیت بین فرهنگی.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، r.abedini19@gmail.com

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، aghdam1351@yahoo.com

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، m.abbaszadeh2014@gmail.com

تاریخ دریافت: 1395/02/08، تاریخ پذیرش: 1395/06/11

1. مقدمه

ارتباط انسانها سنگ بنای جامعه است، اما موضوع ارتباطات و تعاملات میان فرهنگی (اقوام مختلف) یکی از مباحث اساسی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای دارای تنوع قومی و فرهنگی به شمار می‌آید که حکومت چنین کشورهایی با آن مواجه اند. در واقع برای بقای هر فرهنگی، وجود درجه خاصی از قوم‌گرایی اعضایش برای توسعه درون گروه، غرور ملی، و میهن پرستی (Wrench, 2006: 24)، تقویت بقا، همبستگی، انطباق، مشارکت و وفاداری درون گروه ضروری است. اما مسئله از جایی پدیدار می‌گردد که، هرگاه قوم‌گرایی تا سطح خاصی رشد بکند، ممکن است مانعی در برابر ارتباط موثر بین افرادی با فرهنگ‌های مختلف شود (Neuliep & McCroskey, 1997: 386). چنانچه پژوهشگران معتقدند که قوم‌گرایی در حالت افراطی، ذاتا مخرب برقراری ارتباط بین فرهنگی مناسب بوده و درجات بالاتر قوم‌گرایی آفریننده فاصله اجتماعی در روابط بین افرادی از فرهنگ‌های مختلف می‌شود، که به نوبه خود موجب ناکارآمدی چنین روابطی نیز می‌شوند (Gudykunst & Kim 2002). در چنین شرایطی، قوم‌گرایی با رهنمون کردن افراد به بکارگیری معیارهای درون گروه به عنوان محور مشاهدات و مقیاس عمل، موجب رشد تعصب و پیشداوری شده، و مانع مهمی در گسترش مناسبات بین قومی می‌گردد (بوسفی و اصغریور، 1388).

در حالی که به نظر می‌رسد، درک درستی از فرهنگ خود و دیگران داشتن، تفاوت‌ها را تشخیص دادن، بدون تعصب و با ذهنی باز به تفاوت‌ها نگرستن و به آنها احترام گذاشتن، و هماهنگی با الگوهای ارتباطات فرهنگی می‌توانند در ایجاد و گسترش ارتباطات کارآمد میان افرادی با پیشینه فرهنگی متفاوت موثر واقع شوند. و در مقابل کاهش رابطه بین قومی، خود باعث تشدید پیشداوری و قوم‌مداری می‌گردد (بوسفی و اصغریور، 1388: 139-137). این در شرایطی است که نتایج مطالعات متعدد این حوزه نشان می‌دهند، ترویج حساسیت بین فرهنگی و تنوع فرهنگی، معیارهایی حیاتی برای غلبه بر قوم‌گرایی و کاهش کشمکش‌های روابط درون گروه‌ها می‌باشند (Dong et al, 2008: 27). حتی در کشوری همچون ایالات متحده به عنوان کشوری که نمونه بارزی در نمایش دموکراسی و به اصطلاح احترام به هویت‌های متنوع قومی و فرهنگی است، توانایی اشخاص برای عملکرد موثر در موقعیت‌های فرهنگی متفاوت (هوش فرهنگی) نقش تعیین‌کننده‌ای بر تصمیم‌گیری، سازگاری، و قضاوت‌های فرهنگی، و در نتیجه ایفای وظیفه در

شرایط بین فرهنگی متفاوت دارد (Ang et al,2007: 335). ضرورت بررسی چنین مسایلی در حالی پررنگتر می شوند که در سالیان اخیر طی فرایند جهانی شدن، روابط سنتی گذشته تحت تاثیر فناوری های ارتباطی جدید و پیشرفته تغییر کرده و موجب تسریع، تسهیل و بهبود ارتباطات بین فرهنگی شده اند.

2. بیان مسئله

موضوع یکپارچگی در جوامع چند قومی تا حد زیادی منوط به مسالمت و همزیستی اقوام مختلف بوده و شدت و ضعف آن سهم بسزایی در تضعیف یا تقویت روابط بین اقوام و در نتیجه تضعیف یا تقویت یکپارچگی ملی دارا می باشد. ایران نیز به عنوان کشوری که از دیر باز محل سکونت اقوام متعددی با تفاوت های فرهنگی، زبانی (گوشی) و مذهبی بوده که طی قرون متمادی در کنار یکدیگر زندگی می کنند. اما این همزیستی همواره مسالمت آمیز نبوده، و اقوام گاهی اوقات با مشکلاتی در نحوه برقراری ارتباط با یکدیگر، و با نظام سیاسی در طرح مطالبات و خواسته های مختلف خود، و روش های دستیابی به آنها مواجه بوده اند، در نتیجه خواسته یا ناخواسته موجبات بروز مسائلی در سطوح خرد (مسائل مربوط به بروز بحران بی اعتمادی (Crisis of Distrust) و بحران هویت (Identity Crisis) و برقراری ارتباط و سازگاری فرهنگی با سایر خرده فرهنگ ها) و کلان (مسائل مربوط به هویت ملی، تهدید امنیت اجتماعی، انسجام ملی، و وحدت و یکپارچگی نظام) را فراهم نموده اند.

در این میان یکی از پدیده هایی که در تاریخ معاصر ایران مطرح بوده، مسئله «قومیت گرایی آذری» (Azeri Ethnocentrism) است که اغلب به عنوان جریانی سیاسی با عنوان پان ترکیسم به آن اشاره می شود. در تاریخ آذربایجان، سابقه حرکت های قومی از قدمت چندانی برخوردار نیست، و پیشینه آن حداکثر به سالهای پس از جنبش مشروطه می رسد. بنابراین، این امر نشان دهنده تاثیر و تاثر تعاملات ایدئولوژیکی، سیاسی و التهابات قرن بیستم (پورقلی، 1386: 192)، پیدایش تقاضاها و امکانات جدید برای تجدید حیات هویت های محلی در نتیجه جهانی شدن (گیدنز، 1384: 38-39) و پیامد آن گسترش آگاهی قومی و در نتیجه کشمکش های قومی در جهان (رابرت گر، 1377: 218) می باشد. با توجه به چنین وضعیتی، پدیده قوم گرایی خطر بالقوه ای است که اگر هوشمندانه مدیریت نشود،

می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی را در معرض تهدید و تجزیه قرار دهد.

بدین منظور طی سالیان اخیر، پژوهش‌های فراوانی در حوزه مسائل قومی بطور کلی در ایران، و قومیت آذری بطور خاص، صورت پذیرفته است، هر یک از محققین سعی کرده‌اند با بررسی ابعادی از موضوع، اهمیت چنین مسئله‌ای را نمایان سازند؛ چنانچه نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهند که قوم‌گرایی در ایران، نه تنها تضعیف‌کننده نیست، بلکه قوام‌بخش و تقویت‌کننده هویت ملی نیز هست. بنابراین تعدد قومی در ایران یک معضل شدید محسوب نشده و با مدیریت مناسب می‌توان بر معضلات ناشی از آن غلبه کرد (فضلی و زرغامی، 1388: 78). در مقابل، نتایج سایر تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد؛ قوم‌گرایی به طور کلی در تمام اقوام کشور بالا بوده، و بر روی فراوانی، عمومیت، تعدد یا تنوع روابط همزیستانه قومی شامل روابط مبادله‌ای، گفتمانی و اجتماعی، اثر منفی داشته و تعارضات بین قومی را تشدید می‌کند. بعلاوه، کاهش رابطه بین قومی، خود باعث تشدید پیشداوری و قوم‌مداری است. در عین حال باید در نظر داشت که قوم‌گرایی به تنهایی موجب تغییر و کاهش روابط بین قومی نمی‌شود (یوسفی و اصغرپور، 1388: 139-137). یا یافته‌های تحقیق دیگری که با فاصله زمانی یک دهه پیشتر از تحقیق حاضر صورت گرفته حاکی از؛ گرایشات بسیار بالا و قوی به تاریخ قومی (9/87 درصد، بر مبنای یک مقیاس صفر تا صد)، وابستگی قومی و علاقه به هم قومی‌های دیگر و احساس غرور از ترک بودن (2/75)، و در نهایت گرایش قوی به هویت قومی (در کل) بوده است (احمدلو و افروغ، 1381: 31-29).

با توجه به آنچه اشاره شد می‌توان گفت، از آنجا که قوم‌گرایی بر اساس زمینه فرهنگی فرد مشخص می‌گردد، و ارتباطات بین فرهنگی نیازمند آگاهی، هوشیاری و سازگاری بالاتری است، وجود متغیری همچون هوش فرهنگی برای عملکرد بهتر و موثرتر در چنین شرایطی ضروری بنظر می‌رسد. اما با وجود اهمیت موضوع، در اغلب پژوهش‌های صورت پذیرفته جنبه اقتصادی هوش فرهنگی مورد توجه قرار گرفته، و از سایر مولفه‌های آن، همچون تأثیرات فرهنگی و اجتماعی، اغماض شده است. بنابراین تحقیق حاضر در امتداد تمام تحقیقات پیشینی که به بررسی زوایای مختلف پدیده پرداخته‌اند، به توصیف هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی و رفتاری آن، بعنوان یک متغیر فرهنگی اثرگذار بر قوم‌گرایی جوانان 18 تا 29 ساله ساکن شهر تبریز می‌پردازد.

3. مبانی نظری

1.3 قوم‌گرایی

کشمکش‌های قومی بعنوان بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بشر است که ریشه در کمبود منابع و مهمتر از آن در توزیع و اختصاص ناعادلانه آن در بین گروه‌ها (اقلیت‌ها)، و در نتیجه تلاش آنها برای تشکیل گروه‌ها (اقوام، قبایل، ملت‌ها، و...) جهت همکاری در درون گروه و رقابت با برون‌گروه برای دستیابی به این منابع کمیاب، دارد. اندیشمندان علوم اجتماعی برای بررسی و مطالعه این رقابت و تضاد درون‌گروه - برون‌گروه از اصطلاح مرسوم تحت عنوان قوم‌گرایی (Ethnocentrism) بهره می‌گیرند. این اصطلاح بعنوان یک سازه کاملاً جامعه‌شناختی مطرح می‌شود، که برای توصیف تضاد بین گروه‌ها و تبعیض اعضای درون‌گروه بر علیه اعضای سایر فرهنگ‌ها به کار می‌رود. در واقع جامعه‌شناسان قوم‌گرایی را نگرش منفی افراد نسبت به سایر گروه‌ها، که متضمن دشواری در شناخت فرهنگ آنها و درک تفاوت‌های فرهنگی است، قلمداد می‌کنند، که متفاوت از نژاد پرستی و تبعیض آشکار است.

واژه قوم‌گرایی ترکیبی از دو واژه یونانی Ethnos بمعنی امت، ملت، قوم، کشور، و بطور خاص میراث قومی؛ و Centristم به معنی مرکزیت و نقطه شروع است. که در مجموع اساساً اشاره به قضاوت یک گروه از نقطه نظر فرهنگ خودی به سایر گروه‌هاست (Klopf, 2010:3; Bircan & Hooghe, 1998). این اصطلاح برای اولین بار توسط ویلیام گراهام سامنر (William Graham Sumner) (۱۹۰۶) برای توصیف این دیدگاه که فرهنگ خودی می‌تواند نقش محوری و مرکزی در برابر نقش غیر اساسی و کم‌اهمیت سایر فرهنگ‌ها و سنن مذهبی داشته باشد، در تحقیقات علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت (Hooghe, 2008:1). جیمز کلاس نیز تعریف تقریباً مشابهی ارائه می‌دهد. به نظر او قوم‌گرایی عبارتست از: احساس تعلق یک فرد به یک قوم و برتر دیدن خویش، بویژه زمانیکه وی احساس کند حقوقش ضایع شده است، و این امر به تلاش وی برای کسب آنچه از دست داده است، منجر شود (kellas, 2004:3).

جوئل شارون شش عامل مشوق برای قوم‌مداری (قوم‌گرایی) ذکر می‌کند که عبارتند از: کنش متقابل اجتماعی، احساس وفاداری به سازمان، اجتماعی شدن، ایجاد کجروی (انگ زدن به دیگران به عنوان کجروی)، تسلط و ستم، و تضاد اجتماعی (تضاد با بیگانگان) (شارون، 2008:1379). با توجه به تعاریف بالا می‌توان گفت، قوم‌گرایی، یک

وضعیت یا حالت روانی است که همزمان دارای نتایج مثبت و منفی می باشد، بطوریکه از یک طرف به مثابه [نوعی] میهن پرستی (patriotism) [قوم پرستی] و تمایل به فداکاری یا ایثار برای درون گروه، در خدمت آن بوده (Neuliep & McCroskey, 1997: 389)، و به ساخت و حفظ هویت فرهنگی فرد کمک می کند (Chen & Starosta, 2004)، و از طرف دیگر منجر به سوء تفاهم ها (Neuliep & McCroskey, 1997) و کاهش تمایل به برقراری ارتباط بین فرهنگی (Intercultural Communication) با دیگران می شود (Lin & Rancer, 2003). قوم گرایی با توجه به وجود ارتباط و همکاری بین افراد، هرگاه همراه با خصومت نسبت به برون گروه باشد به طرفداری از درون گروه می انجامد. حتی برخی اوقات [درحد افراطی] به درگیری، خشونت، یا پشتیبانی از رفتارهای تبعیض آمیز منجر میشود (Hooghe, 2008: 1). در نهایت، بری و کالین دو محقق کانادایی که مطالعات متعددی در مورد قوم گرایی انجام داده اند، آن را به معنی «عدم پذیرش تنوع قومی، عدم تحمل برون گروهها بطور کلی، و ترجیح نسبی درون گروه بر برون گروه» می دانند، و این مفهوم را مترادف با تنفر یا بیزاری عمومی نسبت به تمام برون گروهها قلمداد می کنند (Berry & Kalin, 1995: 303). عدم پذیرش تنوع قومی در نهایت منجر به تصورات قالبی منفی نسبت به سایر گروه های قومی و فرهنگی و در نتیجه پیشداوری و رفتار منفی در برابر اعضای این گروه ها می شود (Bircan & Hooghe, 2010: 4).

2.3 هوش فرهنگی

اصطلاح «هوش فرهنگی» (CQ) (Cultural Intelligence) را نخستین بار ارلی و آنگ (P. C. Earley & S. Ang) مطرح، و آن را توانایی شخص برای عملکرد موثر در موقعیت های فرهنگی گوناگون تعریف نمودند (Earley & Ang, 2003: 27). هوش فرهنگی در واقع، تعریف هوش در عرصه فرهنگ است که مکمل سایر اشکال هوش از قبیل IQ (هوش عمومی)، EQ (هوش هیجانی)، هوش اجتماعی و هوش عملی می باشد. از آنجا که هوش چیزی بیش از توانایی درک مفاهیم و حل مشکلات در زندگی روزمره است، انواع هوش مکمل هم هستند، چرا که هنجارهای روابط متقابل اجتماعی از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوتند، و هوش شناختی در کنار هوش هیجانی بطور ویژه ای بر قابلیت های ارتباط منحصر بفرد برای تأثیرگذاری در موقعیت های بین فرهنگی تمرکز می کنند (Van Dyn et al., 2012). در همین راستا لیورمور (57: 1390) نیز معتقد است، هوش فرهنگی در جایی

ظهور می کند که هوش هیجانی به بن بست می رسد، و کمک می کند تا افراد بیاموزند که چگونه به شکلی اثربخش با افرادی متعلق به بسترهای فرهنگی متفاوت، کار کنند. به عبارتی ساده هوش فرهنگی، توانایی فردی برای شناسایی، همانندسازی، استدلال و عمل به نشانه های فرهنگی، بطور مناسب در موقعیت هایی با ویژگی های متنوع فرهنگی است. بنابراین هوش فرهنگی دامنه یا حوزه اختصاصی موقعیت های چند فرهنگی (Multicultural) و بستر جهانی است، و ارتباط ویژه ای با این زمینه ها دارد (Earley & Ang, 2003: 16). آنگ و همکارانش نیز هوش فرهنگی را استعداد فردی برای فعالیت و مدیریت موثر و کارآمد در موقعیت های فرهنگی متنوع، که شامل عناصر انگیزشی، شناختی، فراشناختی و رفتاری است معرفی کرده اند، که در تصمیم گیری ها و قضاوت های فرهنگی، و مطابقت ها و عملیات فرهنگی به کار برده می شود (Ang et al, 2007: 338, & Rockstuhl et al., 2011: 827). در توصیف هر یک از چهار مولفه مذکور می توان گفت:

مؤلفه شناختی: این بعد از هوش فرهنگی مربوط به شناخت یک فرد از موارد مربوط به شباهتها و تفاوت های فرهنگهاست که دانش عمومی در مورد فرهنگها نظیر اطلاعاتی در مورد اعتقادات، باورهای مذهبی و معنوی، ارزشها و باورها در مورد کار، زمان، ارتباطات خانوادگی، آداب و رسوم، ارزشها، هنجارها و زبان را انعکاس می دهد (رجب بیگی و همکاران، 1392: 72).

مؤلفه فراشناختی: بعد دوم هوش فرهنگی، راهبردهای هوش فرهنگی یا هوش فرهنگی فراشناختی است که به عنوان توانایی ویژه ای فراتر از شناخت تعریف شده است که منجر به پردازش دقیق اطلاعات فرهنگی می شود. از نظر آنگ و همکاران وی (2004) هوش فرهنگی فراشناختی نوعی از هوشیاری و آگاهی فرهنگی است که با قابلیت هایی مانند برنامه ریزی، کنترل و همچنین اصلاح مدل های ذهنی نسبت به هنجارهای فرهنگی سایر کشورها و یا سایر گروه های مردمی آشکار می شود (علائی، 1392: 94).

مؤلفه انگیزشی: افراد دارای این بعد از هوش فرهنگی، با انگیزه ای مبتنی بر دانش حاصل از شناخت فرهنگ ها، به تعامل با دیگران و انطباق با فرهنگ های دیگر علاقه و تمایل نشان می دهند. به عبارت دیگر اطمینان و اعتماد افراد به توانایی خود برای تطبیق با فرهنگ های ناآشنا، نشان دهنده بعد انگیزشی آنان از نظر هوش فرهنگی است. همچنین این بعد هوش فرهنگی، میزان پذیرش و علاقه افراد جهت تعامل با مردم سایر فرهنگ ها و میزان رضایتی که از آن تعاملات حاصل می شود را شامل می شود (علائی، 1392: 94).

مؤلفه رفتاری: این بعد هوش فرهنگی، مجموعه‌ای از پاسخهای رفتاری منعطف را شامل می‌شود که در موقعیتهای مختلف به کار می‌آیند و متناسب با تعاملی خاص یا موقعیتی ویژه، از قابلیت اصلاح و تعدیل برخوردارند (علائی و میرمحمدی، 1392: 3-182).

3.3 حساسیت بین فرهنگی

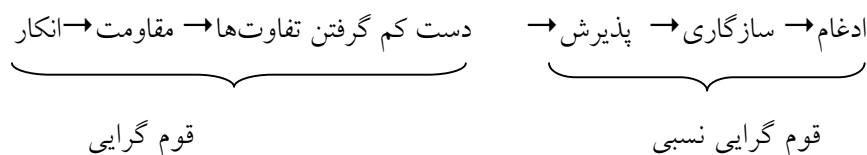
نظریه حساسیت بین فرهنگی (Theory of Intercultural Sensitivity) توسط میلتن بنت (J. M. Bennett) و به منظور تبیین جهت‌گیری‌های افراد نسبت به یکدیگر، مطرح گردیده است. فرضیه اصلی این نظریه این است که با گسترش تعاملات فردی، حساسیت‌های بین فرهنگی کاهش می‌یابد. در واقع یک فرایند تکاملی، که افراد طی آن قابلیت مطابقت و همسازی خود با تفاوت‌های فردی اعضای سایر فرهنگ‌ها، را بطور گسترده‌ای پرورش می‌دهند، (Fuller, 2007: 323). به عبارتی ساده‌تر مدل حساسیت بین فرهنگی نشانگر این مطلب است، زمانی که تجربه فرد در مورد تفاوت‌های بین فرهنگی افزایش می‌یابد، مهارت وی در شرایط بین فرهنگی بالاتر می‌رود. بنابراین حساسیت بین فرهنگی متغیری با اهمیت در موقعیت‌هایی است که با سایر افراد و گروه‌ها تعامل برقرار می‌گردد (Greenholtz, 2000: 412). در این زمینه پنگ نیز معتقد است افرادی با حساسیت بین فرهنگی بالا، تمایل به عملکرد بهتر در موقعیتهای ارتباطات بین فرهنگی دارند (Peng, 2006: 41).

بنت در سال 1993 «مدل تکاملی حساسیت بین فرهنگی» (Developmental Model of Intercultural Sensitivity) (DMIS) را ارائه و مطرح کرد که بر مبنای این مدل؛ توسعه ارتباطات بین فرهنگی افراد منجر به کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی آنان می‌گردد. او مدل خود را به شش مرحله شناختی و ساختاری، که بصورت پیوستاری از حساسیت‌های فزاینده به سوی نسبی‌گرایی فرهنگی در حرکت است، تقسیم کرد (Fuller, 2007: 324) و طی آن نشان داد که، افرادی با حساسیت بین فرهنگی تمایل به تغییر شرایط خود از مرحله قوم‌گرایی به مرحله قوم‌گرایی نسبی دارند. این مدل شامل شش مرحله: انکار (Denial)، دفاع یا مقاومت (Defense)، دست‌کم‌گرفتن (Minimization) تفاوت‌ها، پذیرش (Acceptance)، سازگاری (Adaptation)، و ادغام (Integration) است. سه مرحله اول تحت عنوان قوم‌گرایی در نظر گرفته می‌شود، و طی این مراحل، افراد فرهنگ خود را به عنوان واقعیتی محوری می‌بینند. و بواسطه اجتناب از تفاوت‌های فرهنگی از طریق؛ انکار وجود

آنها، بالا بردن مقاومت در برابر تفاوت ها، و به حداقل رساندن اهمیت آنها عمل می کنند. سه مرحله بعدی با عنوان قوم گرایی نسبی مطرح می گردد، که طی آن، مردم فرهنگ خود را در بستر سایر فرهنگ ها تجربه می کنند. بنابراین قوم گرایی نسبی می تواند بواسطه جستجوی تفاوت های فرهنگی از طریق پذیرش اهمیت آنها، انطباق با یک چشم انداز برای به حساب آوردن آنها، و یا با ادغام کل مفهوم به تعریف هویت، ساخت یابد (Bennett, 2004:153).

پیوستار شماره 1. مراحل مدل تکاملی حساسیت بین فرهنگی

سیر تکاملی قوم گرایی



منبع: (Bennett, 2004: 63)

در واقع حساسیت ارتباط بین فرهنگی و آگاهی در ارتباطات بین فرهنگی دو پیشنیاز مهارتی در ارتباطات بین فرهنگی می باشند. علی رغم امکان ارتباط حساسیت بین فرهنگی با بسیاری از جنبه های شناختی، عاطفی و رفتاری تعاملات ما با دیگران [ابعاد هوش فرهنگی]، تمرکز این مدل در درجه اول بر توانایی های عاطفی افراد از قبیل مدیریت و تنظیم احساسات است. آگاهی یا هوشیاری فرهنگی اساس و پایه ای برای حساسیت بین فرهنگی فراهم می کند، که آن هم به نوبه خود منجر به مهارت ارتباطات بین فرهنگی می شود (Chen & Starosta, 2004).

4. پیشینه تجربی

1.4 مطالعات داخلی و خارجی

تحقیقی با عنوان «اثر همدلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم گرایی بر هوش فرهنگی» توسط احمدی و قاسمی (1391) در بین شهروندان بالای 15 سال سنندج صورت گرفته است. تحقیق به صورت پیمایشی بوده، و حجم نمونه بدست آمده 340 نفر، با شیوه نمونه

گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. نتایج توصیفی تحقیق نشانگر مطلوب بودن میزان هوش فرهنگی و ابعاد آن در بین افراد نمونه است. نتایج تحلیلی نیز حاکی از اثر معنادار متغیرهای مستقل (همدلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم‌گرایی) بر شاخص هوش فرهنگی است. بدین صورت که اثر همدلی فرهنگی و ابتکار اجتماعی بر هوش فرهنگی مستقیم، و اثر قوم‌گرایی به صورت منفی و معکوس بوده است. در نهایت میزان تبیین‌کنندگی واریانس هوش فرهنگی توسط ترکیب خطی متغیرهای همدلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم‌گرایی اقتصادی و قوم‌گرایی اجتماعی 24 درصد برآورد شده است.

یزدخواستی و همکارانش (1390) به تحلیل رابطه تماس‌های بین فرهنگی و هوش فرهنگی پرداخته‌اند. ایشان ضمن طرح مبانی نظری پیرامون هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه آن به تدوین چهارچوب نظری و تجربی پیرامون فرضیه تأثیر تماس‌های بین فرهنگی بر هوش فرهنگی، اقدام نمودند. داده‌های پیمایش برای 396 نفر نمونه آماری که بر اساس طرح نمونه‌گیری سهمیه‌ای مبتنی بر گروه سنی، جنس و منطقه محل زندگی از بین افراد 20 تا 49 ساله ساکن شهر اصفهان انتخاب شده بودند، گردآوری شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مقیاس‌های استاندارد هوش فرهنگی انگ و داین و ابزار گردآوری برای سنجش تماس‌های بین فرهنگی مقیاس محقق ساخته و دارای دقت اندازه‌گیری قابل قبول بوده است. نتایج نشان می‌دهد سازه تماس‌های بین فرهنگی دارای تأثیر قوی، مثبت و معنی‌داری بر سازه هوش فرهنگی است ($y=5/0$). به این ترتیب با اینکه در شرایط خاصی تماس‌های بین فرهنگی می‌تواند تأثیری بر بهبود هوش فرهنگی نداشته باشد و یا حتی فرد را با شوک فرهنگی مواجه کند اما در مجموع احتمال تأثیر مثبت تماس‌های بین فرهنگی بر هوش فرهنگی بیشتر است.

امید قادرزاده و عبدالله زاده (1391) طی تحقیقی، به بررسی میزان حساسیت‌های بین فرهنگی در نزد ساکنان کُرد و تُرک شهر قروه و عوامل مرتبط با آن پرداختند. تحقیق به روش پیمایش و با استفاده از پرسشنامه در مورد 400 نفر نمونه انجام گرفته است. نتایج تحقیق بر وجود حساسیت بین فرهنگی در میان اقوام یادشده دلالت دارد؛ با این وصف، حساسیت بین فرهنگی در میان کُردها شدت بیشتری دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با گسترش پهنه ارتباطات واقعی بین و مجازی و بالا رفتن آگاهی و شناخت بین قومی، حساسیت‌های بین فرهنگی تعدیل و کاهش می‌یابد. عوامل یاد شده در کنار عوامل زمینه‌ای میزان درآمد و مذهب، در مجموع 48 درصد تغییرات حساسیت بین فرهنگی گروه‌های مورد بررسی را تبیین می‌کند.

«تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم‌گرایی دانشجویان» عنوان مقاله ای است که توسط امید قادرزاده و شفیع‌ی نیا (1391)، بعنوان پژوهشی پیمایشی و با هدف بررسی وضعیت قوم‌گرایی در دانشگاه‌های شهر سنندج انجام شد. جامعه آماری شامل تمام دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، پیام نور و آزاد اسلامی سنندج بود که 600 نفر از جامعه یادشده بر پایه روش برآورد نمونه‌کوکران و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ای انتخاب شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی است که میانگین قوم‌گرایی (نمونه کل) معادل 15/54 است، که بر مبنای یک مقیاس صفر تا 100 متوسط ارزیابی می‌شود. بر مبنای نتایج، متغیرهای سابقه دانشجویی، یادگیری تعاملی، تعاملات اجتماعی و روابط انجمنی (گروهی) اثرات مؤثر و کاهنده ای بر قوم‌گرایی داشته و در مجموع 40 درصد واریانس قوم‌گرایی دانشجویان را تبیین می‌کنند.

سیمین افشار (1393) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی میزان هوش فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین دانشجویان خوابگاهی دانشگاه تبریز» پرداخت. این پژوهش با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه با حجم نمونه 383 نفری از دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دولتی دانشگاه تبریز و به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب صورت گرفت. نتایج تحقیق نشان داد، هوش فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دینداری، و تماس‌های بین فرهنگی دانشجویان در سطح متوسط رو به بالا، و تنها قوم‌گرایی دانشجویان (بر مبنای یک مقیاس صفر تا صد) در سطح متوسط رو به پایین می‌باشد. نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق نیز نشان داد که بین متغیرهای سرمایه اجتماعی، دینداری، قوم‌گرایی، تماس‌های بین فرهنگی و قومیت دانشجویان با هوش فرهنگی رابطه معنی‌داری وجود دارد. در حالیکه بین میانگین هوش فرهنگی با متغیرهای جنس، سن، مقطع تحصیلی، طبقه اجتماعی، میزان درآمد خانواده تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

در تحقیقی با عنوان «مقایسه بین فرهنگی (A cross-cultural comparison) قوم‌گرایی در بین دانشجویان ژاپنی و ایالات متحده»، نولپ و همکارانش (Neuliep, J.W., Chaudoir, M., & McCroskey, J.C) (2001) باپرسش‌هایی در مورد تعاملات دانشجویان با خارجی‌ها و سایر تجارب بین فرهنگی به این نتیجه رسیدند که؛ دانشجویان ژاپنی بطور قابل توجهی در میزان قوم‌گرایی از دانشجویان امریکایی نمرات بالاتری کسب نمودند. آنان همچنین خاطر نشان کردند که در هر دو نمونه، مردان نمرات بالاتری از زنان بدست آوردند. اما تفاوت‌های درون‌گروهی در هر دو فرهنگ بطور قابل ملاحظه‌ای شبیه بودند. بعلاوه

پایگاه طبقاتی، تجارب سفرهای خارجی، روابط آنان با خارجی‌ها و مردم زادگاهشان، در میزان قوم‌گرایی آنان تأثیری نداشت.

آنگ و همکارانش (Ang, S., Van Dyne, L., Koh, C., Templer & Tay) (2007) طی مطالعه‌ای به بررسی وجود رابطه بین ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی و سه پیامد اثربخش روابط بین فرهنگی شامل: قضاوت و تصمیم‌گیری فرهنگی، سازگاری فرهنگی، و ایفای وظیفه در شرایط بین فرهنگی متفاوت پرداختند. در نهایت بررسی‌ها نشانگر نقش تعیین‌کننده هوش فرهنگی بر این متغیرها بود، بدین نحو که ابعاد شناختی و فراشناختی هوش فرهنگی بر متغیر قضاوت و تصمیم‌گیری فرهنگی تأثیرگذار بودند، و دو بعد روانی (انگیزشی) و عملیاتی (رفتاری) بر سازگاری بین فرهنگی موثر بوده و هوش فرهنگی شناختی و رفتاری نیز بر ایفای نقش افراد در شرایط فرهنگی جدید و متفاوت تأثیرگذار بود.

دانگ و همکارانش (Dong, Q., Day, K. D. and Collaco, C. M) (2008) با این باور که انتظار بیشتری از ایالات متحده به عنوان کشوری پیشتاز در تنوع، نابرابری و دموکراسی، در حیطه درک تنوع قومی و احترام به هویت‌های قومی یا فرهنگی می‌رود، در مطالعه‌ای با عنوان «غلبه بر قوم‌گرایی (Overcoming Ethnocentrism) از طریق توسعه حساسیت‌های بین فرهنگی و تنوع فرهنگی» به این نتیجه رسیدند که سطح بالای حساسیت بین فرهنگی افراد، و تنوع فرهنگی، عوامل پیش‌بینی‌کننده مهمی در کاهش قوم‌گرایی افراد می‌باشند. یافته‌های آنان نشان داد، که ترویج حساسیت بین فرهنگی و تنوع فرهنگی معیارهایی حیاتی برای غلبه بر قوم‌گرایی و کاهش کشمکش‌های روابط درون‌گروه‌هاست.

«هویت جهان - محلی (Glocal Identity)، هوش فرهنگی و فصاحت زبانی» عنوان تحقیقی از سالداتوف و گی‌یرا (Soldatovaa Galina, Marina Geera) (2013) است، که با نگاهی به مفهوم مدرنیت در اروپا و امریکای شمالی، پژوهشی برای بررسی تأثیر تنوع فرهنگی، و دو‌زبانانه (Bilingualism) بودن بعنوان رایج‌ترین نوع این تنوع، و همچنین تحولات هویت فردی در یک محیط چند فرهنگی صورت گرفت. یافته‌های این تحقیق حکایت از امکان وجود نوع جدیدی از هویت دارد، که ترکیبی از هویت‌های قومی - فرهنگی محلی و هویت جهانی است، و با نظریه هوش فرهنگی، که یک ابزار محتمل برای دستیابی به چنین هویت‌هایی است، ارتباط دارد.

بر اساس بخش نظری تحقیق و نتایج به دست آمده از مرور منابع تجربی موجود، چارچوبی مفهومی تنظیم، و در قالب آن فرضیه‌های اصلی بدین ترتیب تدوین و مطرح گردید:

- بین میزان هوش فرهنگی شناختی جوانان و میزان قوم گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین میزان هوش فرهنگی فراشناختی جوانان و میزان قوم گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین میزان هوش فرهنگی انگیزشی جوانان و میزان قوم گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین میزان هوش رفتاری جوانان و میزان قوم گرایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

5. روش شناسی

روش طرح پژوهش حاضر پیمایش و از نظر زمانی از نوع مقطعی می باشد. جامعه آماری (N) پژوهش شامل کلیه جوانان 18 تا 29 ساله شهر تبریز بود که بر اساس آمار بدست آمده از مرکز آمار ایران در سال 1390 تعدادشان 381551 نفر بود، که با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه 384 نفر تعیین گردید. برای انتخاب حجم نمونه، به علت عدم دسترسی به فهرستی از جامعه آماری و میسر نبودن نمونه گیری تصادفی، مناسب ترین مدل در این پژوهش روش خوشه ای چند مرحله ای تشخیص داده شد. بدین ترتیب که حوزه های آماری شهر به عنوان خوشه در نظر گرفته شده، سپس در هر خوشه چند بلوک به تصادف انتخاب شدند و در هر بلوک انتخاب شده چند فرد جوان به شیوه تصادفی نمونه گیری در دسترس انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

برای تعیین حجم نمونه معرف جامعه از فرمول کوکران به شرح زیر استفاده شد:

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq} = \frac{381551 (1/96)^2 \times 0/5 \times 0/5}{381551 (0/05)^2 + (1/96)^2 \times 0/5 \times 0/5} = 384/16$$

که در آن:

$$n = \text{تعداد افراد نمونه (384)} \quad N = \text{تعداد افراد جامعه آماری (381551)}$$

$$p = \text{پیش برآورد واریانس متغیر وابسته (5/0)} \quad d = \text{دقت احتمالی مطلوب (05/0)}$$

$$t = \text{سطح اطمینان (96/1)}$$

6. ابزار تحقیق

جهت جمع‌آوری داده‌ها از میان تکنیک‌های گردآوری اطلاعات از پرکاربردترین آنها یعنی پرسشنامه استفاده شده است. که در دو قسمت طراحی شد. در قسمت اول مشخصات جمعیت‌شناختی، و در قسمت دوم گویه‌های مربوط به متغیرهای مستقل هوش فرهنگی شناختی، فراشناختی، انگیزشی، و رفتاری و متغیر وابسته قوم‌گرایی آورده شده است. به منظور اطمینان از اعتبار (Validity)، پرسشنامه طراحی شده قبل از تکمیل بر اساس نظریات اساتید صاحب‌نظر بررسی و اصلاحات لازم اعمال شد. بررسی پایایی (Reliability) و اصلاح نهایی گویه‌ها نیز با انجام پیش‌آزمون و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی با نمونه 30 نفره، صورت پذیرفت. و در نهایت سوالات ضعیف حذف شده و پایایی سایر گویه‌ها با ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد.

جدول شماره 1. ضریب آلفای گویه‌های تحقیق

متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفا
قوم‌گرایی	22	86/0
هوش فرهنگی شناختی	6	81/0
هوش فرهنگی فراشناختی	4	63/0
هوش فرهنگی انگیزشی	5	68/0
هوش فرهنگی رفتاری	5	74/0

1.6 مقیاس متغیر قوم‌گرایی

برگرفته از پرسشنامه استاندارد نتولپ و مک کروسکی (Neuliep & McCroskey, 1997) در قالب 22 سوال بسته در طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم، طراحی شده است که شامل سوالاتی در خصوص ارجحیت سبک زندگی قومی خویشان یا برابری آن با سبک زندگی سایر اقوام، علاقه و احترام به ارزش‌ها و آداب و رسوم سایر قومیتها، برقراری ارتباط با اعضای دیگر قومیت‌ها، اعتماد به آنان و امثال این می‌شود.

2.6 مقیاس هوش فرهنگی

در تحقیق حاضر براساس پرسشنامه استاندارد انگ و داین (Ang & Van Dyne, 2008) تنظیم شده است. این پرسشنامه استاندارد 20 گویه‌ای، چهاربعد هوش فرهنگی شامل: ابعاد

شناختی (دانش هوش فرهنگی (Knowledge Cultural Intelligence))، فرا شناختی (استراتژی هوش فرهنگی (Cultural Intelligence Strategy))، انگیزشی و رفتاری را در قالب طیف لیکرت می‌سنجد.

1.2.6 هوش فرهنگی شناختی

بیانگر درک فرد از شباهتها و تفاوت‌های فرهنگی است در واقع جنبه شناختی هوش فرهنگی، مشتمل بر شناخت سیستم‌های اقتصادی و قانونی، هنجارهای تعامل اجتماعی، عقاید مذهبی، ارزشهای زیبایی شناختی و زبانهای دیگر است (علائی و میرمحمدی، 1392: 182). سوالات این بعد اغلب در مورد آشنایی با سیستم حقوقی و اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی و اعتقادات مذهبی، آداب و رسوم ازدواج، هنرها و صنایع دستی، اصول رفتارهای غیر کلامی سایر اقوام ایرانی و قواعد (واژگان، گرامر و...) سایر زبان‌های ایرانی می‌باشد.

2.2.6 هوش فرهنگی فراشناختی

این بعد نشانگر نوعی از هوشیاری و آگاهی فرهنگی است که با قابلیت‌هایی مانند برنامه‌ریزی، کنترل و همچنین اصلاح مدل‌های ذهنی نسبت به هنجارهای فرهنگی سایر کشورها و یا سایر گروه‌های مردمی آشکار می‌شود (علائی، 1392: 94). که در تحقیق حاضر شامل سوالاتی در مورد دانش فرهنگی و آگاهی از آن، استفاده آگاهانه از دانسته‌های فرهنگی در تعامل با افرادی از سایر قومیت‌ها، مطابقت و کنترل صحت دانسته‌های فرهنگی در مورد سایر اقوام می‌باشد.

3.2.6 هوش فرهنگی انگیزشی

بیانگر علاقه فرد به آزمون فرهنگ‌های دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگ‌های مختلف است و شامل ارزش درونی افراد برای تعاملات چند فرهنگی و اعتماد به نفسی است که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیت‌های فرهنگی مختلف بصورتی اثربخش عمل کند (بزری و همکاران، 1389: 31). در این تحقیق از پاسخگویان در مورد میزان اطمینان از توانایی‌هایشان در معاشرت با قومیت‌های ناشناس، همچنین قابلیت‌هایشان در مقابله با استرس‌های سازگاری با فرهنگ‌های دیگر قومیت‌ها، و ... سوالاتی پرسیده شد.

4.2.6 هوش فرهنگی رفتاری

این بعد قابلیت فرد را برای نمایش اعمال کلامی و غیرکلامی مناسب در تعامل با افرادی از فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد و بر این موضوع تمرکز می‌کند که افراد چگونه در شرایط فرهنگی جدید عمل می‌کنند و در واقع به توانایی فرد برای انجام واکنش مناسب در موقعیت متفاوت فرهنگی جدید اشاره می‌کند (رجب بیگی و همکاران، 1392: 73). پرسش‌های این بعد در برگیرنده مطالبی در مورد تطبیق و تغییر رفتار کلامی (لهجه، تن صدا طرز صحبت و ...) و رفتار غیر کلامی همچون حالات چهره، و... در تعامل بین فرهنگی به تناسب موقعیت بود.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی و آماره‌های استنباطی (ضریب همبستگی، تحلیل واریانس و آزمون مقایسه میانگینها و تحلیل رگرسیون) استفاده شده است. همچنین کلیه عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته نرم‌افزاری علوم اجتماعی (SPSS) به انجام رسیده است.

7. یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان نشان می‌دهد، میانگین سن افراد نمونه پژوهش حاضر 05/24، جوانترین و مسن‌ترین افراد مورد مطالعه به ترتیب دارای 18 و 29 سال می‌باشند. 51 درصد جمعیت نمونه آن را زنان و 49 درصد را مردان تشکیل می‌دهند. در مورد وضعیت تاهل نیز 5/59 درصد مجرد، 6/37 درصد متاهل و 9/2 درصد مطلقه بودند. بیشتر پاسخگویان با 3/33 درصد فراوانی دارای تحصیلات کارشناسی و کمترین تعداد آنها با 8/0 درصد فراوانی دارای تحصیلات ابتدایی می‌باشند. در بحث اشتغال بیشترین درصد به ترتیب مربوط به 23/5 درصد شاغل بخش خصوصی، 8/20 درصد دانش‌آموز یا دانشجو، 16/3 بیکار، 2/15 شاغل مستقل، 7/14 شاغل بخش دولتی، و کمترین درصد با 6/9 مربوط به مقوله خانه‌دار می‌باشد. همچنین اطلاعات حاصل نشان می‌دهد که بیشترین افراد نمونه پژوهش حاضر با 24/8 درصد فراوانی دارای درآمد ماهیانه 901,000-1,300,000 تومان، و کمترین آنها با 8/4 درصد فراوانی درآمد ماهیانه ای کمتر از 500,000 تومان دارند.

در مجموع میانگین درصدی هوش فرهنگی برابر 10/62 می‌باشد.

بر اساس مندرجات جدول (2) می‌توان نتیجه گرفت؛

افراد گروه نمونه (جامعه) از هوش فرهنگی فرا شناختی بالاتری نسبت به سایر ابعاد هوش فرهنگی برخوردارند.

میزان هوش فرهنگی شناختی افراد نیز در حالیکه نسبتا بالاست، اما در مقایسه با سایر ابعاد پایین تر است.

بعد انگیزشی نیز همانند هوش فرهنگی شناختی در سطح بالاتری قرار دارد.

و در نهایت میزان هوش فرهنگی رفتاری در بین افراد جامعه نسبتا متوسط است.

جدول شماره 2. مقادیر میانگین درصدی متغیرهای مستقل

متغیر	هوش فرهنگی شناختی	هوش فرهنگی فراشناختی	هوش فرهنگی انگیزشی	هوش فرهنگی رفتاری
میانگین	54/8	72	64/2	60/80

همچنین بر اساس نتایج حاصل با دامنه تغییر 61، کمترین و بیشترین میزان متغیر قوم گرایی در بین پاسخگویان به ترتیب 32 و 93 می باشد. در مورد میانگین خام (54/89) و میانگین درصدی (49/9) نیز می توان گفت با اختلافی ناچیز تقریبا برابر میانگین طیفی است.

مطابق نتایج مندرج در جدول (3)، نتایج به دست آمده از همبستگی داده ها، با محاسبه ضریب همبستگی پیرسون در سطح اطمینان 95 درصد، نمایانگر عدم وجود رابطه معنی دار بین سن پاسخگویان و میانگین قوم گرایی آنان می باشد. نتایج تجزیه و تحلیل آماری بررسی تفاوت میانگین متغیر قوم گرایی بر حسب جنسیت (بواسطه آزمون t برای دو نمونه مستقل) نشان داد، میانگین قوم گرایی در بین زنان 53/05، و در میان مردان 70/56 است بنابراین میانگین قوم گرایی جوانان بر حسب جنسیت آنان تفاوت معناداری باهم دارند. لذا مردان گرایشات قومی بیشتری از زنان دارند. نتایج همچنین بیانگر عدم وجود تفاوت معنی دار در میانگین قوم گرایی جوانان بر حسب وضعیت تأهل آنان است. سطح معنی داری بدست آمده با محاسبه تحلیل واریانس در سطح اطمینان 95 درصد، حاکی از عدم وجود تفاوت معنی دار در میانگین قوم گرایی افراد نمونه به تفکیک وضعیت اشتغال آنان می باشد. نتایج تجزیه و تحلیل آماری بررسی تفاوت میانگین متغیر قوم گرایی بر حسب سطح تحصیلات، و بواسطه آزمون تحلیل واریانس، نشانگر عدم وجود تفاوت معنی دار بین سطح تحصیلات جوانان از لحاظ میزان قوم گرایی آنان می باشد. و در نهایت مقدار سطح

معنی داری حاصل از انجام آزمون تحلیل واریانس نشان داد، تفاوت معنی داری در میانگین قوم‌گرایی جوانان بر حسب گروه‌های درآمدی آنان وجود ندارد.

جدول شماره 3. نتایج آزمون‌های آماری سنجش قوم‌گرایی با ویژگی‌های فردی

متغیر	آزمون r	آزمون T	آزمون F	Sig
سن و قوم‌گرایی	-093/0			0/073
جنسیت و قوم‌گرایی		-315/3		001/0
وضعیت تأهل و قوم‌گرایی			295/2	102/0
وضعیت اشتغال و قوم‌گرایی			237/0	0/896
سطح تحصیلات و قوم‌گرایی			114/1	0/354
درآمد ماهیانه و قوم‌گرایی			284/1	0/264

برای آزمون فرضیه وجود رابطه بین ابعاد هوش فرهنگی و قوم‌گرایی در بین جوانان در این پژوهش از همبستگی (r) پیرسون استفاده گردید. نتایج حاصل از آن مطابق جدول (4) به شرح ذیل می‌باشد:

بر اساس نتایج آزمون ضریب همبستگی و با عنایت به سطح معنی داری $p < 05/0$ می‌توان گفت که بین هر چهار بعد هوش فرهنگی پاسخگویان بر اساس ضرایب همبستگی پیرسون به ترتیب معادل $0/160$ ، $0/169$ ، $0/144$ - و $0/199$ با قوم‌گرایی جوانان رابطه‌ی معنی داری وجود دارد. وجود چنین ضرایبی بین ابعاد متغیر هوش فرهنگی با قوم‌گرایی بیانگر این است که در حالت کلی هر چه میزان هوش فرهنگی جوانان و شناخت و اطلاعات آنان نسبت به فرهنگ‌های سایر قومیت‌ها بیشتر باشد و بطور خاص آنان با خرده‌نظام‌های اقتصادی، حقوقی، هنرها و صنایع دستی، رفتارهای کلامی و غیرکلامی (لهجه، تن صدا، زبان بدن و...)، یکدیگر آشنا باشند، و قابلیت تطابق و تغییر تفکرات و رفتارها را در طول تعاملات بین فرهنگی داشته باشند، درک بهتری نسبت به یکدیگر داشته، و در نتیجه عملکرد مفید و موثری در چنین شرایطی خواهند داشت.

جدول شماره 4. نتایج آزمون های آماری سنجش رابطه قوم گرایی با ابعاد هوش فرهنگی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	معنی داری رابطه
هوش فرهنگی شناختی	0/160	0/003	رابطه معنی دار
هوش فرهنگی فراشناختی	0/169	0/002	رابطه معنی دار
هوش فرهنگی انگیزشی	-0/144	0/004	رابطه معنی دار
هوش فرهنگی رفتاری	0/199	0/000	رابطه معنی دار

8. نتایج تحلیل رگرسیون

با محقق شدن پیش فرض های رگرسیونی، و بر اساس نتایج مندرج در جدول (5) تحلیل رگرسیون چند متغیره، یافته ها حاکی از تایید رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته بوده، و مقدار ضریب تعیین نیز برابر 12/0 می باشد. بدین ترتیب می توان اذعان کرد 10 درصد واریانس مربوط به قوم گرایی مربوط به ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی بوده است. که در این میان مطابق نتایج جدول شماره (7) هوش فرهنگی انگیزشی بیشترین میزان تبیین قوم گرایی را به خود اختصاص داده است. بطوریکه این شاخص توانسته به تنهایی 24 درصد تغییرات مربوط به قوم گرایی را تبیین نماید. و کمترین تاثیر نیز مربوط به هوش فرهنگی شناختی با 15 درصد توان تبیین بوده است.

جدول شماره 5. آماره های تحلیل رگرسیونی چندگانه قوم گرایی

Model Summary				
مدل	ضریب همبستگی R	ضریب تبیین	ضریب تبیین تصحیح شده	Durbin-Watson
1	353/0	124/0	101/0	74/1

جدول شماره 6. تحلیل واریانس رگرسیون چند متغیره

ANOVA						
مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی داری	اثر رگرسیونی
	810/3581	4	453/895	790/7	000/0	

		349/112	379	346/42580	باقیمانده	1
			383	156/46162	کل	

جدول شماره 7. آماره های مربوط به متغیرهای باقیمانده در مدل رگرسیون نهایی

Coefficients							
آماره های هم خطی		Sig.	t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد		مدل
VIF	Tolerance			Beta	خطای استاندارد	B	
		000/0	654/10		748/3	933/39	عرض از مبدأ
110/1	901/0	004/0	885/2	154/0	123/0	354/0	هوش فرهنگی شناختی
245/1	806/0	002/0	193/3	180/0	235/0	749/0	هوش فرهنگی فراشناختی
227/1	815/0	000/0	-282/4	-241/0	165/0	-708/0	هوش فرهنگی انگیزشی
075/1	930/0	001/0	434/3	181/0	151/0	517/0	هوش فرهنگی رفتاری

9. نتیجه‌گیری

پيامد پيشرفت هاي تکنولوژیک و افزايش ارتباطات بين فرهنگ ها و خرده فرهنگ های متفاوت و به دنبال آن لزوم آگاهی اقلیت ها در قبال ویژگی های فرهنگ های مختلف، و شناسایی تمایزات خود با سایر گروهها و برای کارایی هرچه بهتر و موثرتر در زمینه های متفاوت فرهنگی، کسب برخی مهارت ها و قابلیت ها را ضروری می سازد. بعبارتی دیگر ارتباطات بین فرهنگی کارآمدتر نیازمند آگاهی، هوشیاری و سازگاری بالاتری است. در دهه های اخیر هوش فرهنگی بعنوان یکی از مهارت های لازم جهت سازگاری با موقعیت های جدید و عملکرد راحت تر و موثرتر در شرایط محیطی جدید بویژه در کشورهای چند قومیتی مطرح گردیده است. این مقاله با هدف توصیف و طرح مبانی نظری پیرامون هوش فرهنگی و ابعاد چهارگانه شناختی، فراشناختی، انگیزشی و رفتاری آن، بعنوان یک متغیر فرهنگی اثر گذار بر قوم گرایی می پردازد.

مطالعه قوم‌گرایی بویژه در بین جوانان کشورهای چند قومی از آنجائی حائز اهمیت است که این قشر، سرمایه اجتماعی کارآمد هر نظام اجتماعی هستند که نقش غیر قابل انکاری در پیشرفت و توسعه همه جانبه جامعه دارند. لذا برای داشتن جامعه‌ای پیشرفته، بایستی تمامی تلاش‌ها معطوف به فراهم نمودن بسترهای لازم برای شناخت هرچه بهتر آنان از هویت - محلی، ملی و جهانی - خود، و اعتماد همه جانبه آنان باشد، تا از این طریق زمینه مشارکت هرچه تمام‌تر آنان در آبادانی و توسعه جامعه مهیا گردد. مسئله قوم‌گرایی (به معنی منفی آن) در سطح کلان ملی بویژه در کشورهایی با بافت فرهنگی - قومی متنوع، از آنجا که تهدیدی برای وحدت و انسجام ملی و حفظ کلیت نظام محسوب می‌شود، اهمیت پردازش می‌یابد. و در سطح خرد (کنشگران فردی) نیز اهمیت آن، بدنبال بروز بحران بی‌اعتمادی و بحران هویت در بین افراد جامعه بویژه جوانان، که خود این امر نیز موجب شکل‌گیری یک نوع فرار و گریز از احساس تعلق به هویت واحد در کشور می‌باشد، احساس می‌گردد. بنابراین تحقیق حاضر با هدف بررسی میزان گرایشات قومی جوانان 18 تا 29 ساله تبریز و شناسایی عوامل موثر بر آن صورت پذیرفت. در این راستا تلاش شده تا ضمن مرور تئوریهای مطرح شده درباب مفاهیم اصلی تحقیق، به بحث و نظر پرداخته شود. با مطالعه نظریات مطرح شده در بخش ادبیات تحقیق، فرضیه‌هایی مطرح شد که در زیر به بررسی هر یک از آنها پرداخته میشود.

در ابتدا نتایج بدست آمده بیانگر این مسئله بود که میانگین قوم‌گرایی افراد نمونه حاضر برابر با 83/54 بوده، و با اندکی اختلاف پایین‌تر از میانگین طیفی خود قرار گرفت. نتایج بدست آمده همچنین حاکی از این بود که از بین متغیرهای زمینه‌ای سنجیده شده در تحقیق حاضر، تنها میانگین قوم‌گرایی جوانان بر حسب جنسیت آنان تفاوت معناداری باهم دارند. که با نتایج عمده تحقیقات انجام شده در این زمینه همخوان است. از جمله تحقیقات نئولپ و همکارانش (2001) و همینطور لین و رنسر (2005)، که در هر دو نمونه، مردان نمرات بالاتری از زنان بدست آوردند. نتایج تحقیق مخالف یافته‌های قادرزاده و شفیع‌نیا (1391) در رابطه با تنزل میانگین قوم‌گرایی با افزایش سابقه دانشجویی و تجربه مقاطع تحصیلی بالاتر است.

اولین فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار بین میزان هوش فرهنگی شناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود، که طی آزمون انجام گرفته مورد تایید قرار گرفت. این بعد هوش فرهنگی بیانگر درک فرد از شباهتها و تفاوتهای فرهنگی است و دانش عمومی و

نقشه‌های ذهنی و شناختی فرد از فرهنگهای دیگر را نشان می‌دهد. در واقع جنبه شناختی هوش فرهنگی، مشتمل بر شناخت سیستم‌های اقتصادی و قانونی، هنجارهای تعامل اجتماعی، عقاید مذهبی، ارزشهای زیبایی شناختی و زبانهای دیگر است (علائمی و میرمحمدی، 1392: 182). با این تفاسیر می‌توان اذعان کرد که، از آنجا که افرادی که دانش هوش فرهنگی بالایی دارند، درک بهتری از تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی دارند. بنابراین مشارکت کنندگان تحقیق حاضر نیز با شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌های قومی خرده فرهنگ‌های مختلف، که احتمالاً نتیجه تجارب فردی و آموزشی است، دارای گرایشات قوم‌گرایانه آگاهانه‌ای هستند، بدین ترتیب که هرچه میزان شناخت فرهنگی جوانان از سایر اقوام بیشتر باشد، گرایشات قومی آنان نیز بالاتر خواهد بود. این مسئله می‌تواند تایید مدل تکاملی حساسیت بین فرهنگی بنت (1993) باشد که معتقد است با گسترش تعاملات فردی، حساسیت‌های بین فرهنگی کاهش می‌یابد و افراد طی آن قابلیت‌های مطابقت و همسازی خود با تفاوت‌های فردی اعضای سایر فرهنگ‌ها، را بطور گسترده‌ای پرورش می‌دهند.

دومین فرضیه این تحقیق، حاکی از وجود ارتباط معنی‌دار بین میزان هوش فرهنگی فرا شناختی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود، که بر اساس آزمون انجام گرفته، این فرضیه نیز مورد تایید قرار گرفت. مطابق نظر ایمای و همکارش این بعد شامل چندین مرحله از تدوین استراتژی پیش از برخورد میان فرهنگی، تا بررسی مفروضات در حین برخورد و تعدیل و تغییر مدل‌های ذهنی در صورت متفاوت بودن تجارب واقعی از انتظارات پیشین است (Imai & Gelfand, 2007: 12). به نقل از: ابزری و همکاران، 1389: 31). بنابراین افراد نمونه حاضر با در نظر گرفتن پیش‌نیازهای تعاملات فرهنگی موفق و کارآمد همچون؛ تفکر در مورد افراد و موقعیت‌های فرهنگی مختلف، اصلاح و بهبود مداوم آن و بعبارت ساده‌تر عدم تفکر محدود فرهنگی، و با بکارگیری راهبردهای مناسب در طول روابط بین فرهنگی، سعی می‌کنند گرایشات قومی خود را به بهترین شیوه مدیریت کنند.

سومین فرضیه پژوهش حاضر نیز، بیانگر وجود ارتباط معنی‌دار بین متغیر هوش فرهنگی انگیزشی جوانان و میزان قوم‌گرایی آنان بود، که مورد تایید قرار گرفت. این بعد بیانگر علاقه فرد به آموختن فرهنگهای دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگهای مختلف است. این انگیزه شامل ارزش درونی افراد برای تعاملات چند فرهنگی و اعتماد به نفسی است که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیتهای فرهنگی مختلف، به صورتی اثربخش عمل کند

(علائی، 1392: 94). بعبارت ساده تر بعد انگیزشی و روانی نشانگر علاقه و اصرار افراد برای تعامل مؤثر در فرهنگ جدید است که طی آن افراد به قابلیت های خود در تعامل با فرهنگهای متفاوت اطمینان دارند. با توجه به اینکه بین میزان هوش فرهنگی شناختی و فراشناختی پاسخگویان با میزان قوم گرایی آنان رابطه ای معنی دار وجود داشت، و این رابطه بایستی در مورد بعد روانی (هوش فرهنگی انگیزشی) بعنوان محرک و انگیزه ای جهت اقدام برای شناخت سایر اقوام، نیز تکرار می شود، در عمل چنین اتفاقی رخ داد، اما به شکل معکوس. این امر ممکن است پیامد رابطه با سایر اقوام، شناخت نسبتاً خوب فرهنگ و عناصر فرهنگی آنان، وجود قابلیت های فردی خود افراد باشد.

اما چهارمین فرضیه، مبتنی بر وجود رابطه معنی دار بین میزان هوش فرهنگی رفتاری جوانان و میزان قوم گرایی آنان نیز، تایید گردید. با توجه به دیدگاه هال که معتقد است، توانایی های ذهنی برای درک فرهنگی و انگیزش باید با توانایی انجام رفتار کلامی و غیر کلامی مناسب (کلمات، تن صدا، حالت های صورت و حرکات بدن) براساس ارزش های فرهنگی در موقعیت های خاص تکمیل شوند (بزری و همکاران، 1389: 31-32)، بنابراین یافته های این تحقیق نیز در جهت تایید همین مدعا بوده است. به این نحو که هر چه میزان شناخت و آگاهی جوانان نسبت به فرهنگ سایر قومیت ها، و نظام ارزشها، باورها، اعتقادات مادی و معنوی، هنرها، و اصول رفتار کلامی و غیرکلامی آنان (هوش فرهنگی شناختی) بیشتر باشد، و آنها دانش (اطلاعات) فرهنگی مناسبی داشته و توان بکارگیری، مطابقت و کنترل چنین دانشی را طی تعاملات فرهنگی داشته باشند (فرا شناختی)، یقیناً عملکرد بهتری در چنین شرایطی خواهند داشت.

نتایج حاصل از انجام معادله رگرسیون همزمان در میان کل پاسخگویان حاکی از آن است که تمامی متغیر های هوش فرهنگی تاثیر معناداری بر روی قوم گرایی داشته اند. اما در بین آنها متغیر هوش فرهنگی انگیزشی با ضریب بتای استاندارد شده معادل 0/241- دارای بالاترین تاثیر و هوش فرهنگی شناختی با ضریب بتای استاندارد شده 0/154 دارای کمترین تاثیر در قوم گرایی جوانان گروه نمونه بود.

در نهایت با عنایت به نتایج حاکی از وجود رابطه معنی دار بین هر چهار بعد شناختی، فرا شناختی انگیزشی و رفتاری هوش فرهنگی با قوم گرایی، و رویکردهای نظری موجود و با تأسی از دیدگاه میلتون بنت در رده بندی شش گانه مراحل قوم گرایی از حساسیت های فزاینده به سوی نسبی گرایی فرهنگی (قوم گرایی نسبی)، و با توجه به فرضیه اصلی نظریه

حساسیت بین فرهنگی، که با گسترش شناخت و آگاهی نسبت به تفاوت های فردی، حساسیت های بین فرهنگی کاهش می یابد، می توان گفت؛ زمانیکه تجربه فرد طی تعامل با افراد سایر قومیت ها گسترش می یابد شناخت وی در مورد تفاوت های بین فرهنگی افزایش یافته، در نتیجه مهارت یا صلاحیت وی نیز در ارتباطات بین فرهنگی بالاتر می رود یعنی از قوم گرایی صرف به سمت سه مرحله بعدی مدل تکاملی (پذیرش، سازگاری، و ادغام) با عنوان قوم گرایی نسبی تمایل می یابند. این نتایج در تایید یافته های احمدی و قاسمی (1391) و افشار (1393) مبنی بر وجود رابطه معنی داری بین دو متغیر هوش فرهنگی و قوم گرایی می باشد. پیرو این نتایج، قادرزاده و شفیع نیا (1391) نیز بر این باورند که یادگیری تعاملی، تعاملات اجتماعی و روابط انجمنی (گروهی) اثرات مؤثر و کاهش دهنده ای بر قوم گرایی دارند. چنانچه بررسی های آنگ و همکارانش (2007) نیز نشانگر نقش تعیین کننده ابعاد هوش فرهنگی بر سه پیامد اثربخش روابط بین فرهنگی شامل: قضاوت و تصمیم گیری فرهنگی، سازگاری فرهنگی، و ایفای وظیفه در شرایط بین فرهنگی متفاوت بود. یافته های قادرزاده و عبدالله زاده (1391) نیز مبنی بر این است که با گسترش پهنه ی ارتباطات واقعی بین قومی و ارتباطات مجازی و بالا رفتن آگاهی و شناخت بین قومی، حساسیت های بین فرهنگی تعدیل و کاهش می یابد. و بالاخره دانگ و همکارانش (2008) نیز به این نتیجه رسیدند که سطح بالای حساسیت بین فرهنگی افراد، و تنوع فرهنگی، معیارهای حیاتی برای غلبه بر قوم گرایی و کاهش کشمکش های روابط بین گروه هاست. و در نهایت می توان گفت موارد مطروحه نشان می دهد که انسان ها در انجام کنش های خود تحت تاثیر متغیرهای متعددی قرار می گیرند. یکی از متغیرهای تاثیرگذار که در مقاله حاضر بدان پرداخته شد هوش فرهنگی بود که نقش آن در تبیین قوم گرایی به لحاظ آماری نشان داده شد. بنابراین می توان گفت این متغیر تبیین کننده ای مطلوب برای پدیده ای همچون قوم گرایی است.

کتابنامه

- ابزری مهدی، اعتباریان اکبر و خانی اعظم (1389). «تأثیر هوش فرهنگی بر اثربخشی گروهی (مورد مطالعه: اصفهان شرکت فولاد مبارکه)»، پژوهش نامه مدیریت تحول، سال دوم، شماره 4.
- احمدی یعقوب، و وحید قاسمی (1391). «اثر همدلی فرهنگی، ابتکار اجتماعی و قوم گرایی بر هوش فرهنگی»، راهبرد فرهنگ، شماره 20، صص 129-154.

- افشار سیمین (1393). «بررسی میزان هوش فرهنگی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در بین دانشجویان خوابگاهی دانشگاه تبریز»، دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- رجب بیگی مجتبی، امیرخانی طیبه، محمدپور مریم و مریم فریدی خورشیدی (1392). «هوش فرهنگی و رفتار شهروندی سازمانی»، چشم انداز مدیریت دولتی، سال چهارم، شماره 13، صص .
- علائی سوسن (1392). «مدیریت دانش هوش فرهنگی در تعامل با فرهنگ های ملی، قومی و سازمانی»، مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره 75، صص 92-110.
- علائی سوسن و میرمحمدی مهسا (1392). «بررسی نقش و اهمیت هوش فرهنگی در مدیریت فرهنگی»، مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره 77.
- قادرزاده، امید و شفیعی نیا، عباس (1391). «تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم گرایی دانشجویان»، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره 59، صص 165-206.
- قادرزاده، امید و عبدالله زاده، خالد (1391). «حساسیت بین فرهنگی در اجتماعات قومی در ایران؛ مورد مطالعه اقوام ترک و کرد در شهر قروه»، علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره 19، صص 119-154.
- لیورمور، دیوید (1390). «هبری با هوش فرهنگی رمز جدید موفقیت»، ترجمه سوسن علائی، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- یزدخواستی گیسو، وحید قاسمی و فریدون وحید (1390). «رابطه تماس های بین فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی»، تحقیقات فرهنگی، شماره 14، صص 133-162.

- Ang, S., Van Dyne, L., Koh, C., Ng, K. Y., Templer, K. J. & Tay, C. (2007). "Cultural intelligence: Its measurement and effects on cultural judgment and decision making, cultural adaptation and task performance", *Management and Organization Review* 3, 335-371.
- Ang, S., & Van Dyne, L. (2008). "Conceptualization of cultural intelligence: Definition, distinctiveness, and nomological network", In S. Ang & L. Van Dyne (Eds.), *Handbook of Cultural Intelligence: Theory, Measurement, and Applications* (pp. 3-15). Armonk, NY: M. E. Sharpe.
- Bennett, J. M. (2004). "Becoming interculturally competent", *Toward multiculturalism: A reader in multicultural education*, (2nd ed.), pp. 62-77.
- Bennett, J. M., & Bennett, M. J. (2004). "Developing intercultural sensitivity: An Integrative approach to global and domestic diversity", In D. Landis, J. M. Bennett, & M. J. Bennett (Eds.), *Handbook of intercultural training* (pp. 147-165). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Berry, J. W., & Kalin, R. (1995). "Multicultural and ethnic attitudes in Canada: An Overview of the 1991 national survey", *Canadian Journal of Behavioral Science*, 27, 301-320.
- Bircan, T., Hooghe, M. (2010). "Ethnic Diversity, Perceptions of Ethnic Diversity and Ethnocentrism. A Multilevel Analysis of Ethnocentrism in Belgian Communities". *World Congress of Sociology*. Göteborg, Sweden, 11-17 July 2010.

- Chen, G. M., & Starosta, W. J. (2004). "Communication among cultural diversities: A Dialogue", *International and Intercultural Communication Annual*, 27, 3-16.
- Dong, Q. , Day, K. D. and Collaco, C. M. (2008). "Overcoming Ethnocentrism Through Developing Intercultural Communication Sensitivity and Multiculturalism", *Human Communication. A Publication of the Pacific and Asian Communication Association*. Vol. 11, No.1, pp. 27 – 38.
- Earley , P. C., & Ang, S. (2003). "Cultural Intelligence: Individual Interactions Across Cultures", Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Earley, P. Christopher; Peterson, Randall S, (2004). "The Elusive Cultural Chameleon: Cultural Intelligence as a New Approach to Intercultural Training for the Global Manager", *Academy of Management Learning & Education*; Mar2004, Vol. 3 Issue 1, p100.
- Fuller Thomas L.(2007). "Study Abroad Experiences and Intercultural Sensitivity among Graduate Theological Students: A Preliminary and Exploratory Investigation", *Christian Higher Education*, v6 n4 p 321-332.
- Greenholtz, J. (2000). "Assessing cross-cultural competence in transnational education: The intercultural development inventory", *Higher Education in Europe*, 25(3), 411-416.
- Hooghe Marc,(2008). " Ethnocentrism" *International Encyclopedia of the Social Sciences*. Philadelphia: MacMillan Reference, 2008.
- kellas J.Bade (2004). "The Poitics Of Nationalism And Ethnicity" ,(2nd edition) ,NewYork:ST Martins Press.
- Klopf, D. W. (1998). "Intercultural communication: The fundamentals of intercultural communication". Englewood, CO: Morton.
- Lin, Y., & Rancer, A. S. (2003). "Ethnocentrism, intercultural communication apprehension, intercultural willingness-to-communicate, and intentions to participate in an intercultural dialogue program: Testing a proposed model", *Communication Research Reports*, 20, 62-72.
- Neuliep, J. W. & McCroskey, J. C. (1997). "Development of a US and generalized ethnocentrism scale", *Communication Research Reports*, 14, 385-398.
- Neuliep, J.W., Chadoir, M., & McCroskey, J.C. (2001). "A cross-cultural comparison of ethnocentrism among Japanese and United States college students" ,*Communication Research Reports*, 18(2), 137-146.
- Neuliep.J.W (2003). "Intercultural Communication: A Contextual Approach", (2ndedition), Boston: Houghton-Mifflin.
- Peng, S. (2006). "A comparative perspective of intercultural sensitivity between college students and multinational employees in China", *Multicultural Perspectives*, 8(3), 38-45.
- Rockstuhl, T., Seiler, S., Ang, S., Van Dyne, L, & Annen, H. (2011). "Beyond general intelligence (IQ) and emotional intelligence (EQ): The role of cultural intelligence (CQ) on cross-border leadership effectiveness in a globalized world", *Journal of Social Issues*, 67: 825-840

- Shaffer M.A ;D A Harrison; H Gregersea; J S Black & L.A.Ferzandi (2006). "You can take it wish you individual differences and expatriate effectiveness", Journal of Applied Psychoigy, Number 91,pp109-125.
- Soldatovaa Galina, Marina Geera ,(2013)."Glocal Identity, Cultural Intlligence and Language Fluency", Procedia - Social and Behavioral Sciences, 86,pp 469 – 474.
- Van Dyne, L., Ang, S., Ng, K.-Y., Rockstuhl, T., Tan, M.L., & Koh, C. (2012). "Sub-dimensions of the four factor model of cultural intelligence: Expanding the conceptualization and measurement of cultural intelligence (CQ)",Social and Personal Psychology: Compass, 6/4, 295-313.